

تأثیر عامل ژنتیکی بر حکم اخلاقی و فقهی همجنس‌گرایی

محمدرضا رهبرپور^۱

محمدصادق روحانی^۲

چکیده

بررسی تأثیر عامل ژنتیک بر شناخت و تعیین حکم اخلاقی و فقهی همجنس‌گرایی با تکیه بر موضوع‌شناسی در حوزه همجنس‌گرایی و ژنتیک دغدغه اصلی این پژوهش است. مبنای این بررسی، پذیرش تأثیر عامل ژنتیک بر خصیصه‌های روانی و خلق و خوی فردی به ویژه گرایش به همجنس بوده است. این تأثیر موضوع‌ساز بوده و حکم موضوع جدید به بررسی جدید و نگاه جدید نیاز دارد. در این راستا، با مبنای قراردادن انسان‌شناسی تلفیقی، در جهت نیل به حکم اخلاقی و فقهی همجنس‌گرایی تلاش می‌شود. بعد از بیان حکم، پیشنهادهایی برای اجرای بهتر آن در فضای فعلی جامعه ارائه شده است.

واژگان کلیدی

حکم اخلاقی، حکم فقهی، همجنس‌گرایی، عامل ژنتیکی

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: rahbarpour@atu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطوح عالی حوزه علمیه، قم، ایران.

مقدمه

اصدار حکم اخلاقی و فقهی نیازمند شناسایی دقیق موضوع حکم است. موضوعات جدید و پیچیده باید با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرند. کشف عوامل تأثیرگذار جدید بر روی موضوعات قدیمی مستلزم بررسی‌های جدید برای کشف حکم جدید است. همجنس‌گرایی نیز از موضوعاتی است که عوامل مختلفی بر آن تأثیر می‌گذارد و بی‌توجهی به این عوامل ممکن است موجب انحراف حکم از مسیر طبیعی شود. این مفهوم تحت تأثیر عوامل فرهنگی، محیطی، پزشکی و ژنتیکی قرار دارد. قیاس این موضوع با موضوعات مشابهی که قبلاً مطرح بوده و عدم توجه به این عوامل صحیح نیست، حتی اگر در نهایت به حکم واحدی نیز برسیم این نتیجه‌گیری باید بر اساس بررسی جدید شکل بگیرد. حکم همجنس‌گرایی تحت تأثیر مباحث حقوق بشر نیز قرار گرفته است. در رابطه با حکم همجنس‌گرایی دو حد افراط و تفریط شکل گرفته است. برخی بدون توجه به محدودیت‌های شرعی و عرفی جامعه به آزادی مطلق این گرایش نظر داده‌اند و برخی بدون توجه به اقسام مختلف این پدیده و عدم دقت در این مفهوم جدید به حکمی غیر قابل انعطاف در این زمینه ارجاع می‌دهند، شاید اگر موضوع‌شناسی روش‌مندی در این مسأله صورت گیرد، این دو رویکرد به اعتدال و حد وسط ارجاع داده شوند و حکم صواب روشن گردد.

این پژوهش سه بحث را پی می‌گیرد و در هر بحث در پی جواب به سؤالاتی است: الف - موضوع‌شناسی؛ ب - بررسی حکم اخلاقی این موضوع؛ ج - بررسی حکم فقهی این موضوع با توجه به حکم اخلاقی.

پیش از پرداختن به این سه بحث باید به یک نکته اساسی بپردازیم و آن این‌که علوم انسانی - یعنی علومی که موضوع آن انسان است - بر محور انسان‌شناسی بنا

می‌شوند. بنابراین توجیه‌پذیر نیست که پیش از تنقیح مبانی در انسان‌شناسی به مباحث علوم انسانی پرداخته شود. این انسان‌شناسی باید تلفیقی از انسان‌شناسی وحیانی و تجربی باشد. انسان‌شناسی وحیانی از این جهت اهمیت دارد که از سوی خالق و سازنده انسان است و عقلاً کسی که چیزی را ساخته است به آن شیء آشناتر از دیگران است.

خدا در آیات بسیاری انسان را توصیف کرده است. خدا در آیات بسیاری انسان را توصیف کرده است. انسان در نظر خدا موجودی است که ضعیف^۱ خلق شده است، عجل^۲، کفور^۳، ظلوم^۴، جهول^۵، قنوط^۶، هَلُوع^۷، کنود^۸، قَتور^۹ و یئوس^{۱۰} است. بسیار جدل می‌کند^{۱۱}، فراموش کار است، به نفس خویش آگاه است^{۱۲}، مغرور است^{۱۳}، در رنج است^{۱۴}، ساختار خلقت او مناسب و حسن است^{۱۵}، در وقت بی‌نیازی طغیان‌گر است^{۱۶} و در زیان است^{۱۷}.

این‌ها فهرستی کوتاه از اوصافی است که خدا در قرآن کریم برای انسان برشمرده است. ضمناً منابع وحی منحصر در قرآن کریم نیست و ممکن است از برخی از احادیث نیز در این زمینه یاری جست که عرصه‌ای بس فراخ‌تر طلب می‌کند. این چنین انسان‌شناسی است که شایسته بنیان قرارگرفتن برای علوم انسانی است.

انسان‌شناسی تجربی و آموزه‌های وحیانی: در مرحله بعد باید به انسان‌شناسی تجربی نیز توجه داشته باشیم. دستاوردهای انسان‌شناسی تجربی از پنج حالت خارج نیست، زیرا یا تجربه نتیجه‌ای دربر داشته یا نداشته، وحی نیز یا نکته‌ای بیان کرده یا نکرده این دو گاهی مطابق هستند و گاهی مخالف. ۱- اگر نتیجه تجربه با بیان وحی مطابق است، نتیجه تجربه مؤید و شاهد برداشت ما از بیان وحی است و می‌توانیم از آن برای اثبات برتری وحی و معجزه علمی آن استفاده

کنیم، البته باید توجه داشته باشیم که گرفتار تفسیر به رأی نشویم؛ ۲- اگر نتیجه تجربه با بیان وحی مخالف است و تکاذب بین این دو نتیجه وجود دارد. در اینجا باید بررسی کنیم که نکته بیان شده از سوی وحی از چه مجرای و چگونه به ما رسیده است. در این زمینه بین قرآن، روایات متواتر و روایات آحاد تفاوت جدی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد. نص، ظاهر و یا مستنبط بودن مطلب در هر یک از این منابع نتیجه را متفاوت خواهد کرد. در بسیاری از موارد نتیجه تجربه مخالف برداشت ما از وحی است. در این صورت باید احتیاط کنیم و سریع نتیجه تجربه را منکر وحی ندانیم و آن را تخطئه نکنیم. در این گونه موارد باید به منابع با دقت بیشتری مراجعه کنیم و بدون گرفتار آمدن در دام تفسیر به رأی به بازخوانی آن‌ها بپردازیم؛ ۳- اگر تجربه نتیجه‌ای دربر نداشته، ولی وحی نکته‌ای را بیان کرده است. در اینجا باید نکته وحی را بپذیریم تا تجربه به نتیجه‌ای برسد یا حتی نکته وحی را به صاحبان رشته علمی ارائه کنیم و از آن‌ها بخواهیم در این رابطه به تجربه و بررسی علمی بپردازند؛ ۴- اگر تجربه نتیجه داشته است، ولی وحی نکته‌ای بیان نکرده است. در اینجا باید با این تجربه به سراغ منابع وحی رفته و بر آن‌ها عرضه کنیم تا مگر به مدد بخشی از وحی که تاکنون بر ما پوشیده مانده است، به استظهار یا استنباط همان نتیجه یا ضد آن برسیم که در این صورت این حالت به یکی از حالات قبل بازگشت خواهد داشت، اگر به نکته‌ای نرسیدیم و تجربه نیز بر اساس ضوابط درستی انجام شده بود، می‌توانیم آن را قبول کرده و بر اساس آن احکامی صادر کنیم؛ ۵- اگر تجربه نتیجه‌ای نداشته و وحی نیز نکته‌ای بیان نکرده است. در چنین صورتی مسأله‌ای خواهیم داشت که تا به حال بر سر آن تحقیقی صورت نگرفته است که هم به صاحبان رشته علمی مرتبط ارجاع داده می‌شود و هم منابع وحی در این مسأله بررسی می‌شود و

نتیجه یکی از حالات قبل است و یا این که این تحقیقات به جایی نمی‌رسد و در نتیجه مسأله لاینحل باقی می‌ماند و مطالعات در آن ادامه خواهد داشت. به علتی که روشن است بقیه صور عقلاً منتفی است.

در اینجا باید بگوییم که تجربه علمی با شرایطی قطع‌آور است و شانه‌خالی کردن از آن عین عدم التزام به وحی است، زیرا عقل مسلماً در موضوع‌شناسی از سوی صاحب وحی حجت دانسته شده است. آنچه در منابع وحی در مذمت عمل به عقل آمده است، مبتنی بر اشتباه در روش به کارگیری عقل یا جایگاه استفاده است. بهره‌بردن از تجارب علمی، نوعی به کارگیری عقل است که باید به درستی در موضوع‌شناسی و نه صدور حکم از آن مدد جست. این مسأله نه تنها نهی نشده است، بلکه رهاکردن آن نیز مورد نکوهش قرار گرفته است.

بعد از این نکته مقدماتی در جمع‌بندی مطالعاتی که صورت گرفته، می‌توان چنین بیان کرد که عوامل مختلفی در ایجاد گرایش به همجنس درگیر است. به صورت خلاصه می‌توان گفت عوامل یا ژنتیکی هستند یا محیطی. منظور از محیطی در این مباحث هر عاملی است که جنبه ژنتیکی نداشته باشد. هیمر و کوپلند بارها تکرار کرده‌اند که نمی‌توانیم یک صفت شخصیتی را فقط به محیط یا به ژنتیک نسبت بدهیم، بلکه این دو عامل در شکل‌گیری شخصیت مؤثر هستند، (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۶) ولی به این دلیل که تا پیش از این نقش ژن‌ها ناشناخته بوده، مطالعاتی در رابطه با نقش ژن‌ها انجام شده است.

البته این عوامل گاهی پزشکی و گاهی غیر پزشکی است. عوامل پزشکی گرایش به همجنس به چهار عامل منحصر می‌شود: عامل ژنتیک، عامل هورمونی، عامل روان‌پزشکی و عامل فیزیولوژیکی. عامل اول ژنتیکی و عامل سوم و چهارم محیطی و عامل دوم برخی اوقات ژنتیکی و برخی اوقات محیطی است.

منظور از عامل ژنتیک این است که ژن یا ژن‌هایی در بدن انسان باعث ایجاد چنین گرایشی بشوند. منظور از عامل هورمونی این است که برخی از غدد درون‌ریز بدن به جهت تحریک از سوی ژن‌ها و یا محیط به ترشح هورمون‌های اقدام کنند که باعث ایجاد چنین گرایشی بشود. عامل روان‌پزشکی در جایی مطرح است که فرد مورد تجاوز قرار گرفته و بعد از آن به جهت مشکلات روانی پیش آمده گرایش به همجنس به صورت بیمارگونه رخ بنمایاند. منظور از عامل فیزیولوژی عادت اعضای بدن به برخی از اعمال جنسی خاص با جنس موافق است که البته کم‌کم به گرایش به جنس موافق نیز کشیده می‌شود.

شاید در این عوامل نوعی تداخل مشاهده شود. این تداخل به جهت پیوستگی شدید بین جسم و روح در انسان است. از این جهت ممکن است این عوامل از یکدیگر متأثر باشند و با هم عمل کنند. در این پژوهش فقط بر عامل ژنتیکی تأکید شده است و بقیه عوامل به پژوهشی دیگر واگذار می‌شود.

الف - موضوع‌شناسی گرایش به همجنس

در فضای بحث از گرایش به همجنس با مفاهیم متفاوتی برخورد می‌کنیم. این مفاهیم ممکن است با تسامح بر هم تطبیق شوند یا از هم تفکیک شوند. به نظر می‌رسد هنوز اصطلاح جاافتاده‌ای در این بحث وجود ندارد. در اینجا به سه واژه همجنس‌گرایی، همجنس‌خواهی و همجنس‌بازی اشاره خواهیم کرد. از آنجا که اصطلاح رایج و معینی در این خصوص وجود ندارد، بر اساس معانی لغوی کلمه به دسته‌بندی افعال ذهنی و عینی در این قلمرو می‌پردازیم. اولاً فرض می‌گیریم که این سه واژه تداخل معنایی ندارند. دلیل فرض گرفتن این مسأله این است که ما

در واقعیت با سه پدیده جدا از هم رو به رو هستیم. طبیعتاً هر پدیده‌ای باید معادل با واژه‌ای خاص باشد. این اصطلاح‌گذاری معمولاً به آرامی شکل می‌گیرد و تا مدت‌ها بین مفاهیم و مدلول آن‌ها خلط صورت می‌گیرد، اینک در فضای کاملاً علمی نیز می‌بینیم که همجنس‌گرایی گاهی کاملاً با همجنس‌بازی مترادف گرفته می‌شود، البته ادعای تلازم بین این دو شاید شنیدنی باشد، ولی ادعای ترادف بی‌مورد است.

در یک رویکرد کلی می‌توان گفت پسوند «گرایش» ناظر به امیال و انگیزه‌های ماست و پسوند «خواهش» ناظر به اراده و مرحله‌ای بعد از گرایش است. پسوند «بازی» ناظر به عمل و اقدام است. این اصطلاح‌گذاری نیازی به استدلال از سوی دانشمندان و لغویین ندارد، بلکه اگر در واقعیت این سه مقوله، هرچند در ذهن قابل تفکیک باشند، تفکیک در اصطلاح کاری صحیح و مانع از مغالطه و ابهام در تعبیر خواهد بود، حتی اگر بنابر آنچه در لغت آمده بخواهیم بین «گرایش» و «خواهش» این همانی ببینیم، مسلماً بین «گرایش» و «بازی» کاملاً تفاوت وجود دارد و همین مقدار برای بررسی در این مقاله کفایت می‌کند.

توجه داشته باشیم که بسیاری از رفتارها فقط با توجه به نیت آن ممکن است که برچسب جنسی‌بودن داشته باشد. میل جنسی‌داشتن در بسیاری از رفتارها قابل تفکیک است، حتی به نظر می‌رسد ممکن است گفته شود عمل خاص جنسی (دخول) بر اساس میل به آزاررسانی و شکنجه صورت بگیرد و نه صرف میل جنسی. از این سو بسیاری از رفتارها ممکن است فارغ از میل جنسی باشد، مثل بوسیدن، دست‌دادن، در آغوش گرفتن، جملات عاشقانه گفتن و... بنابراین به صرف دیدن عملی نمی‌توان حکم به همجنس‌گرا یا همجنس‌خواه‌بودن کسی داد، بلکه باید نیت فرد نیز روشن شود.

در مرحله گرایش فرد به همجنس می‌اندیشد، با او در ذهنش سخن می‌گوید، در جمع توجهش بیشتر به همجنس است تا جنس مخالف، در هنگام دوست‌یابی بیشتر به دنبال دوست همجنس است، زیبایی همجنس بیشتر نظر او را جلب می‌کند، از زیبایی او سخن می‌گوید، در میان تصاویر بیشتر به دنبال تصویر همجنس است و... .

در مرحله خواهش فرد به دنبال دوست همجنس است و برای دوستی و ارتباط با همجنس اقدام می‌کند، به همجنس ابراز دوستی و علاقه می‌کند، از بودن با همجنس لذت بیشتری می‌برد و آن را ترجیح می‌دهد، تماس جسمی متعارف برای او جالب است و گاهی در آن زیاده‌روی می‌کند ممکن است این تماس جسمی جنبه لذت جنسی داشته باشد و ممکن است از این لذت خالی باشد، گاهی این تماس جسمی به صورت هم‌آغوشی و بوسیدن به صورت متعارف نمایان شود در این حالت نیز وجود میل جنسی و عدم آن متصور است، گاهی نیمه‌برهنه‌شدن و برهنه‌کردن با میل جنسی یا بدون آن و ابراز محبت‌های آتشین و عاشقانه... .

در مرحله بازی فرد اقدام به سکس ذهنی، زبانی و رفتاری، اقدام به گذاشتن قرار ملاقات و حرکت برای رسیدن به عمل جنسی، برهنگی، تماس جسمی کامل، میل جنسی و ابراز آن، رفتار جنسی ناقص یا کامل... .

البته شاید برخی از مصادیق افعال را نتوانیم به راحتی در یک دسته بگنجانیم مثل درخواست زندگی مشترک و ازدواج با همجنس.

معمولاً این‌گونه است که همجنس‌باز هم همجنس‌خواه است و هم همجنس‌گرا، ولی ممکن است فردی همجنس‌باز باشد، ولی گرایشی به همجنس نداشته باشد. این حالت بیشتر نتیجه انحراف اخلاقی است. فرد به گونه‌ای است که گرایش جنسی او به جنس مخالف است، ولی برای تفنن و التذاذ از همجنس نیز بهره

می‌برد. معمولاً افراد سالمی که گرایش به همجنس ندارند وارد عمل جنسی با همجنس نمی‌شوند، حتی از ارتباط جنسی به صورت ذهنی نیز با همجنس ابا یا انزجار دارند. افراد همجنس‌گرای محض نیز ممکن است رفتارهای دگرجنس‌گرایانه داشته باشند، ازدواج کنند، ولی به نظر می‌آید در این صورت این رفتارها تحت فشار عوامل محیطی صورت گرفته است و معمولاً در معرض شکست است.

معمولاً پنهان‌کاری در همجنس‌خواهان مفعول مرد بیشتر است و علت آن نیز این است که در عرف ما مرد موجودی فاعل و لذت‌طلب است و این مطلب با تقاضای ایجاد لذت برای دیگری و رفتارهای مفعولانه تناسبی ندارد و فرد این‌چنینی تحقیر می‌شود، فرد مفعول برای پیشگیری از این تحقیر معمولاً از بیان آن طفره می‌رود. این مسأله در رابطه با همجنس‌خواه فاعل صادق نیست، شاید برعکس این مطلب تا حدودی در مورد همجنس‌خواه زن صادق باشد.

۱- رابطه عامل ژنتیکی با گرایش به همجنس از منظر مطالعات تجربی

مطالعات ژنتیک می‌تواند روند علوم انسانی را تغییر دهد و به سویی بکشد که تاکنون انسان تصور آن را نیز نمی‌کرده است، البته تأثیر علم ژنتیک در علوم انسانی دیرزمانی است که در غرب اتفاق افتاده است، ولی در کشور ما این مطالعات هنوز رواج نیافته و به صورت محدودی در برخی رشته‌ها اعمال شده است. آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که عوامل ژنتیکی بر شخصیت و انسان‌بودن او تأثیر دارد، البته این تأثیر را می‌توان در تعامل با تأثیر عوامل محیطی دانست. بنابراین باید میزان تأثیر آن در موضوعات مختلف مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. دین هیمر (۱۹۵۱ م.) و پیتر کوپلند (۲۰۰۶-۱۹۴۲ م.) اعضای هیأت علمی انستیتو ملی بهداشت آمریکا^{۱۸} در تحقیق مفصلی که نخستین بار در رابطه با ژن همجنس‌گرایی همجنس‌گرایی در سال ۱۹۹۳ انجام دادند و نتایج آن را در سال ۱۹۹۹ در کتابی

با عنوان «نقش ژن‌ها در شکل‌گیری شخصیت» به چاپ رساندند، بر این یافته تأکید داشتند که احتمالاً شناخته‌ترین و بحث‌انگیزترین پژوهش ژنتیک جنسی، کشف ژن گرایش به همجنس است که در سال ۱۹۹۳ صورت پذیرفت. (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، صص ۲۱۹-۲۱۸)

روشی که ایشان در مطالعات خود در انستیتو ملی بهداشت به کار بستند این بود که حداقل چهار امر جذابیت، تخیل، رفتار و شناسایی را اندازه‌گیری کنند و امتیاز نهایی برای یک فرد، متوسط امتیازی باشد که در این چهار زمینه به دست می‌آید. (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲۰) بر مبنای روش مورد استفاده ایشان، مطالعات اولیه نشان داد که برادر مردی که گرایش به همجنس دارد، چهار برابر آمادگی بیشتر دارد که گرایش به همجنس داشته باشد، اما علت این مسأله مشخص نشده بود. می‌توانست دلیل آن ژنتیک یا محیط باشد. یک نشانه می‌تواند اعضای فامیل باشد، مانند عموها، دایی‌ها و پسرعموها، پسردایی‌ها که دارای ژن‌های مشترکی هستند، اما زیر یک سقف و در یک منزل نیستند. نه تنها مردانی که گرایش به همجنس داشتند دارای برادران بیشتری بودند که همین گرایش را داشتند، بلکه این افراد همچنین دارای تعداد بیشتری پسرعمو و دایی بودند، که دارای گرایش به همجنس بودند، چون افراد فامیل در خانه‌های مختلفی بزرگ شده بودند، در واقع بیشتر آن‌ها کاملاً در قسمت‌های مختلف کشور زندگی می‌کردند، شواهد برای نقش ژن‌ها افزایش پیدا کرد. این خویشاوندان همجنس‌گرا در قسمت مادری تمرکز بیشتری داشتند. (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، صص ۲۲۶-۲۲۵)

یافته‌های این پژوهش این نتیجه را نشان می‌داد که ژنی بر روی کروموزوم X - که هر مردی از مادرش به ارث می‌برد - علت انتقال گرایش به همجنس است،

البته جنسیت آنقدر پیچیده است که احتمالاً چندین ژن و عامل محیطی هم در آن درگیر باشند. (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲۷)

هیمر و کولپند اذعان داشتند که از آنجا که امکان وجود هزاران ژن وجود داشت، لذا بر روی قطعات بزرگ DNA به جای ژن‌های مجزا تمرکز شد، چراکه گرایش جنسی حتی در مردان، فقط تا حدودی ژنتیکی بوده و دربرگیرنده ژن‌های مختلفی است. چیزی که این دو به دنبال آن بودند، از عامل‌های مختلفی بود که بر روی گرایش جنسی تأثیر می‌گذاشت، نه یک ژن قدرتمند به نام «ژن گرایش به همجنس».

ایشان برای افزایش دقت تحقیق از دو ترفند تحقیقاتی استفاده کردند. اول: در نخستین مرحله فقط بر روی برادرانی تمرکز کردند که حتماً گرایش به همجنس داشتند؛ دوم: بر خانواده‌هایی که نوعی وراثت صحیح داشتند تمرکز کردند و به دنبال مواردی گشتند که فرد در خانواده مادری افرادی با گرایش جنسی داشته باشد. همچنین خانواده‌هایی که چندین زن همجنس‌گرا در آن بود و نیز خانواده‌هایی که بیش از دو بردار همجنس‌گرا در آن‌ها وجود داشتند، حذف شدند. با این کار پژوهش ایشان متمرکزتر شد. (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، صص ۲۳۱-۲۲۹)

نتیجه پژوهش یادشده این شد که ارتباط ژنتیکی در قسمتی از بازوی بلند کروموزوم X به نام Xq28 پیدا شد که در نوک قسمت طولانی کروموزوم X قرار داشت. تحقیقات نشانه از ۸۳٪ شراکت بود که به طور قابل توجهی بالاتر از ۵۰٪ اشتراک ژنتیکی است که انتظار می‌رفت در آنجا وجود داشته باشد. نتایج این تحقیق در مقاله‌ای توسط این دو دانشمند آمریکایی با عنوان «ارتباط ژنتیکی بین نشانه‌های DNA بر روی کروموزوم X و گرایش جنسی در مردان» در مجله «Science» در جولای سال ۱۹۹۳ به چاپ رسید. (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۳۲)

دو انتقاد اساسی بر این مقاله مطرح شد. اول: نتایج کشف‌شده فقط بر اساس یک آزمایش و بر روی یک جمعیت ویژه از مردان همجنس‌گرا بود. چاریس پاترسون آزمایش را بر روی گروهی دیگر انجام داد و با دو روش مختلف آمارها بررسی شد که نتایج یکسان بود؛ دوم: آزمایش این نکته را مورد توجه نداشته است که برادران غیر همجنس‌گرا فاقد ژن همجنس‌گرایی هستند. به همین جهت آزمایش دوباره با شرکت‌دادن برادران غیر همجنس‌گرا تکرار شد و نتایج تأیید مستقلی بود که Xq28 در گرایش جنسی - هم‌گرایش به همجنس و هم‌گرایش به جنس مخالف - درگیر بود. (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، صص ۲۳۴-۲۳۳)

شواهد بسیار قوی وجود دارد، که نوعی ژن و یا ژن‌هایی با Xq28 در گرایش جنسی مرد ارتباط دارد، ولی این مسأله هنوز نیازمند تأییدیه است، البته در سال ۱۹۹۵ مطالعاتی نتایج آزمایش‌های ما را تأیید کردند (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، صص ۲۳۵؛ اسمیت و همکاران، ۱۳۹۰ ش، صص ۴۰۰؛ اسدورو، ۱۳۸۹ ش، صص ۳۹۴-۳۹۳)

نتیجه این‌که گرایش به همجنس در مردان کاملاً وابسته به ژنتیک است، البته عامل محیطی نیز در رشد، بروز و کنترل آن دخیل است. در زنان چنین وابستگی کم‌تر است و این گرایش در آنان بیشتر متأثر از محیط است، (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲ ش، صص ۲۲۸) پس داشتن این گرایش امری است سرشتی، طبیعی و ژنتیکی. در مطالعاتی که مبتنی بر مصاحبه است و نه مطالعات ژنتیکی نیز شواهدی برای ژنتیکی و سرشتی‌بودن چنین گرایشی وجود دارد. در این مطالعات آمده است: «مقدمه گرایش همجنس‌گرایانه فرد در بزرگسالی، احساس همجنس‌گرایانه است، نه فعالیت همجنس‌گرایانه». بنابراین هر گونه نظریه رفتاری ساده و مبتنی بر یادگیری در مورد گرایش جنسی افراد رد می‌شود، از جمله این روایت عامیانه که می‌گوید: «فرد بر اثر اغفال شدن از جانب یک همجنس... همجنس‌گرا می‌شود»،

(اسمیت و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۹۹) البته باید توجه داشت که این دانشمندان منکر زنده شدن زمینه بروز ژن خفته نیستند، یعنی ممکن است کسی ژن همجنس‌گرایی را داشته باشد، ولی به جهت عدم وجود محیط مناسب هیچ وقت حداقل به صورت کامل بروز نکند و فرد در عمل همجنس‌گرا نشود، ولی کسی که هیچ زمینه ژنتیکی ندارد بر اثر یک اغفال چنین گرایشی نخواهد داشت، پس کسی که این عامل ژنتیک مؤثر را ندارد، حتی اگر بخواهد، نمی‌تواند در خود این گرایش را ایجاد کند، گرچه ممکن است خواهان آن باشد یا عملاً به آن اقدام کند. نکته دیگری که هست این است که چنین عملی با شخصی که چنین گرایشی ندارد، موجب ایجاد این گرایش نمی‌شود، ولی ممکن است موجب آسیب‌های روانی دیگر شود.

بروز احساسات شهوانی در مردان و زنان همجنس‌گرا به اشخاص همجنس خود به هیچ وجه ارادی‌تر از بروز احساسات شهوانی در مردان و زنان دگرجنس‌گرا به افراد جنس مخالف نیست. (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۹۹) بنابراین به جای تلاش برای تغییر در این گرایش و فرافکنی در مورد آن باید برای آن برنامه‌ریزی مناسب انجام داد.

دکتر ج. مایکل بیلی^{۱۹} می‌نویسد: «مهم‌ترین یافته‌ای که همبستگی آن با همجنس‌گرایی در بزرگسالان به اثبات رسیده است، ناهم‌نوایی جنسی در کودکی است. در این پژوهش‌ها، معمولاً مردان همجنس‌باز در بچگی رفتاری دخترمآبانه و زنان همجنس‌باز در بچگی رفتاری پسرماآبانه داشتند. به نظر می‌رسد ارتباط بین گرایش جنسی و ناهم‌نوایی جنسی در کودکی جنبه جهانی داشته و در تمام فرهنگ‌ها دیده می‌شود»، (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۰۰) البته دکتر داریل ج. بم همکار دکتر بیلی همین شواهد مورد نظر را بر اساس نظریه «ناشناخته‌ها،

هوس‌انگیزند^{۲۰}» به صورتی کاملاً محیطی تفسیر کرده است و در پایان می‌گوید: «با این همه، با توجه به پژوهش‌ها نمی‌توان گفت این نظریه کاملاً درست است و فقط پژوهش‌های بیشتر می‌تواند به تصمیم‌گیری نهایی کمک کند.» (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۰۱) به هر روی می‌توانیم بررسی‌های بعدی را به فرض وجود چنین عامل مؤثر ژنتیکی مورد بررسی قرار دهیم، البته این مباحث با وجود عوامل محیطی شبه‌جبری نیز قابل طرح است که مجال دیگری می‌طلبد.

در مطالعات و برنامه‌ریزها باید توجه داشته باشیم که گرایش جنسی پیوستاری است که یک سر آن دگرجنس‌خواهی محض است و سر دیگرش، همجنس‌خواهی محض و تلقی یا این یا آن به کنار گذاشته شده است. کینسی، پومروی و مارتین (۱۹۴۸ م.) این پیوستار را با یک مقیاس ۰ (دگرجنس‌خواهی محض) تا ۶ (همجنس‌خواهی محض) نشان دادند. (سانتراک، ۱۳۸۸ ش، ص ۸۴) به نظر می‌رسد همین مقیاس در رابطه با گرایش به مفعول‌بودن و فاعل‌بودن در عمل جنسی همجنس‌خواهانه وجود دارد، جالب این که این قضیه هم در مورد مردان و هم در مورد زنان همجنس‌گرا صادق است. این دو مقیاس باید در تحقیقات مورد توجه قرار گیرد. حکم کسی که هر دو گرایش را دارد و کسی که یک گرایش را به صورت محض دارد ممکن است متفاوت باشد. حکم کسی طبق گرایش خود عمل می‌کند و کسی که برخلاف گرایش خود ممکن است متفاوت باشد. همچنین برنامه‌ریزی برای کسی که خواسته‌های فاعلانه دارد با کسی که خواسته‌های مفعولانه دارد، می‌تواند متفاوت باشد.

ب - حکم اخلاقی همجنس‌گرایی با توجه به عامل ژنتیکی

مسئله عمل همجنس‌بازی - با توجه به آیات فراوانی که در قرآن در این رابطه وجود دارد - عملی مذموم است. همچنین با توجه به برخی آیات شروع در مقدمات آن نیز نکوهیده است.^{۲۱} با این حال، بی‌تردید چنین مذمتی مبتنی بر یک فعل اختیاری است و نه فعل جبری و غیر اختیاری که از شخصی سر زده باشد. در چنین صورتی به طور مسلم، نکوهش این عمل و مقدمات آن بر فعلی اختیاری بار شده است و عقاب اخروی و مجازات دنیوی آن نیز مبتنی بر همین اراده و اختیار است. حال اگر از جهت علمی به اثبات برسد که حداقل برخی از افرادی که به چنین عملی گرایش دارند و بدان می‌پردازند بدون اختیار خودشان به این گرایش رسیده‌اند و اینک برخی از اعمال ایشان نیز بدون اختیار است، آیا می‌توانیم اخلاقاً آن‌ها را مذمت و فقهاً آن‌ها را مجازات کنیم و عقیده داشته باشیم اینان در آخرت به عقاب قوم لوط گرفتار خواهند شد؟

در صورت اثبات چنین جبری آیا باید چنین افرادی را به حال خود رها کرد در هر کاری که می‌خواهند انجام دهند؟ یا این که بر اساس قواعد اخلاق و فقه می‌توانیم برای ایشان نیز مقرراتی وضع کنیم و برای آن‌ها نیز محدودیت‌هایی اعمال کنیم؟ گفتیم که اینک داشتن گرایش به همجنس‌امری طبیعی شناخته شده است و چنین طبیعتی ممکن است بر اساس یک جهش ژنتیک به وجود آمده باشد. «جهش ژنتیکی اتفاقی است که صفات زیستی بعضی از افراد یک گونه را تغییر می‌دهد»، (آیزنک، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۵۰) اگر این تغییر به صورت برنامه‌ریزی شده باشد و توسط انسان انجام شود، به آن مهندسی ژنتیک یا دستکاری ژنتیک می‌گویند، البته جهش ژنتیک همیشه به نفع حفظ نوع نیست. «به ارث رسیدن این ژن برخلاف اصل تکامل است و باید این ژن به مرور از بین می‌رفت»، (هیمر و همکاران، ۱۳۸۲

ش.، صص ۲۳۶-۲۳۷) ولی شاهد هستیم که مسأله همجنس‌گرایی به شدت در حال گسترش است.

علت شیوع فعلی این گرایش به نظر می‌رسد بیشتر محیطی باشد، یعنی عوامل محیطی سبب شده‌اند که این عمل و سپس گرایش به آن گسترش یابد. طبیعتاً فرد دارای این گرایش برای ارضای آن در مواردی از افرادی که این گرایش در آنها خفته است، استفاده می‌کند و این می‌تواند باعث ایجاد بیداری این گرایش شود، البته عوامل محیطی دیگری نیز در کار است که در این پژوهش به آن نمی‌پردازیم. به نظر می‌رسد با توجه به اصل تکامل و مطالبی که در رابطه با طبیعی بودن گرایش به غیرهمجنس وجود دارد، زمانی از تاریخ بشریت این گرایش طبیعی نبوده و عاملی ژنتیکی بر آن تأثیر نداشته است، ولی بعداً به هر جهت جهش رخ داده است. دلیل این که پیش از جهش چنین ژنی وجود نداشته این است که خدا در قرآن به این امر شهادت داده است که «آیا شما در منظر عموم^{۲۲} مرتکب عمل ناشایست می‌شوید؟^{۲۳} عملی که کسی از مردم جهان پیش از شما انجام نداده است.^{۲۴} آیا از میان مردم جهان با مردان درمی‌آمیزید^{۲۵} و همسرانتان را رها می‌کنید^{۲۶}». این آیات به خوبی طبیعی بودن گرایش به غیر همجنس و غیر طبیعی بودن گرایش به همجنس را اثبات می‌کند. اصل تکامل نیز مؤید همین آیات است.

خداوند قوم لوط را به جهت امری غیر ژنتیکی نکوهش کرده است که آن عمل همجنس‌بازی است و نه گرایش به همجنس. در زمان ما گرایش به همجنس به صورت ژنتیکی و بدون اختیار افراد در آنها وجود دارد. این موضوع با موضوع مورد نکوهش خداوند متفاوت است و تغییر موضوع مستلزم تغییر حکم است.

یکی از پایه‌های مسؤولیت اخلاقی، اختیار است. خدا می‌گوید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^{۲۷} این آیه و آیات بسیاری دیگر بر این اصل گواهی می‌دهد. گرایش

به همجنس که متأثر از عامل ژنتیکی باشد نیز اختیاری نیست، پس نمی‌تواند منشأ مسؤولیت اخلاقی باشد. پس اخلاقاً نمی‌توانیم چنین کسانی را توبیخ کنیم، زیرا داشتن چنین گرایشی برای آنان اختیاری نبوده است. در قرآن با توجه به این که ۳۴ دلیل بر حرمت اخلاقی همجنس‌بازی و اعمالی که مقدمه عمل جنسی است، داریم، ولی بر حرمت اخلاقی چنین گرایشی - خصوصاً اگر غیر اختیاری و به جبر ژنتیکی باشد - آیه مشخصی دلالت نمی‌کند.

پس سرایت حکم اخلاقی عمل قوم لوط به همجنس‌گرایی از دو سو مغالطه است: نخست، عدم رعایت وحدت موضوع است، زیرا قوم لوط مرتکب فعل خاصی در عالم خارج می‌شدند، حال آنکه بحث در اینجا بر سر گرایش است که یک ویژگی نفسانی و درونی است؛ دوم آنکه عمل قوم لوط کاملاً اختیاری و نهائماً متأثر از برخی عوامل محیطی بود، حال آنکه منشأ این گرایش، خصیصه‌های ژنتیکی است.

اگرچه عوامل جهش ژنتیکی طبیعی نیست، ولی وقتی گرایشی به صورت ژنتیکی درآمد، گرایشی طبیعی محسوب خواهد شد^{۲۸} و به این دلیل که گرایش به همجنس طبیعی است، موجب پیدایش حقوقی برای چنین افرادی می‌شود. از سوی دیگر با این که این گرایش در اقلیت است، ولی اقلیت نیز مانند اکثریت حقوق و وظایفی دارد که باید مطرح شود، تا هر دوسو این حقوق و وظایف را رعایت کنند. «از منظر اخلاقی هیچ کس حق ندارد حقوق دیگران را ضایع کند، خواه آن دیگران در جامعه حایز اکثریت باشند و خواه در اقلیت باشند.» (فنائی، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۱)

حقّی که افرادی با گرایش به همجنس دارند، به این شرح است:

۱- عدم نكوهش اخلاقی از سوی جامعه و افراد و عدم تبلیغات علیه این گرایش.

- ۲- حق اطلاع دقیق از حقوق و وظایف افراد در رابطه با گرایش جنسی.
- ۳- حق برخورداری از عوامل محیطی که بتوانند این صفت شخصیتی را در خود کنترل کنند، مانند حق استفاده از مشاورین مجرب در این زمینه، چون گسترش این گرایش به صورت محیطی ممکن است و این گسترش به ضرر اکثریت است افراد همجنس‌گرا باید از سببیت محیطی برای گسترش این گرایش خودداری کنند. چنین کاری ممکن است نیاز به کمک‌گرفتن از عوامل محیطی دیگر داشته باشد، لذا حکومت باید برای کنترل این گرایش در افرادی با زمینه ژنتیکی که اخلاقاً هم قابل نکوهش نیستند، برنامه‌ریزی داشته باشد و از هزینه‌های دولتی برای آن‌ها کمک‌هایی اختصاص دهد.
- ۴- معاف‌شدن این افراد از حضور در وظایفی که می‌تواند عامل محیطی مؤثری برای گسترش این گرایش شود. به عنوان مثال، محیط پادگان‌های نظامی برای انجام خدمت سربازی.
- ۵- در صورتی که فردی تمایل داشته باشد از این معافیت استفاده نکند، باید به فرد در کنترل خود در آن محیط اطلاعات کامل داده شود و به او در این امر یاری رسانده شود. همین‌گونه هستند افرادی که با چنین گرایشی خواهان استفاده از محیط‌هایی هستند که عامل محیطی مؤثری برای گسترش این گرایش در آن‌ها وجود دارد. مثل خوابگاه‌های دانشجویی، مدارس شبانه‌روزی، شغل معلمی مخصوصاً برای مدارس شبانه‌روزی، زندان‌ها... چنین افرادی نیز باید از گرایش خود مطلع شوند و به صورت کامل از اطلاعات کنترل‌کننده بهره‌مند شوند و بتوانند از مشاورین مجرب و مددکاران برای کنترل این گرایش در خود استفاده کنند.
- ۶- امکان بررسی و اطلاع‌یابی از وجود چنین ژن و گرایش در فرد مطابق با شأن انسانی افراد. برای برخی از حقوق گذشته لازم است برای حکومت محرز شود که

فرد از نظر ژنتیکی چنین گرایشی دارد. گاهی برای والدین دانستن چنین امری مهم است. گاهی برای اولیای مدرسه لازم به نظر می‌رسد. گاهی خود فرد دچار توهّم در رابطه با این گرایش است. باید راهی آسان، کم‌هزینه و محترمانه برای چنین بررسی وجود داشته باشد.

با توجه به اطلاعات ناقصی که وجود دارد، اینک برای معافیت از سربازی قانونی وجود دارد که همجنس‌گراها از این خدمت سربازی معاف هستند، ولی مراحل احراز این گرایش در فرد طبق برخی گزارش‌ها، به صورت کاملاً محترمانه برگزار نمی‌شود. این مطلب در صورت صحت نوعی سوء استفاده از وضعیت افراد است و اخلاقاً حرام و قابل پی‌گرد قانونی خواهد بود. این اطلاع به جهت پیشگیری از برداشت‌های نامناسب و یا سوء استفاده افراد است.

۷- حفظ آبروی افراد در این زمینه واجب است. امروزه به هر جهت معلوم‌شدن چنین گرایشی در افراد همراه با دردسرهای اجتماعی است. نتیجه این بررسی‌ها باید به خود فرد و نهایتاً با توجه به مصالح به افراد ذی‌صلاح داده شود. درج چنین مطلبی در کارت معافیت و موقعیت‌های دیگر اخلاقاً صحیح نمی‌باشد. هر گونه تحت فشار قراردادن افراد به خاطر داشتن چنین گرایشی اخلاقاً صحیح نیست.

۸- افراد حق دارند در صورت تمایل به تغییر جنسیت اقدام کنند، البته این در همه موارد همجنس‌گرایی مصداق ندارد. در این زمینه توصیه می‌شود پیش از این کار کمیته‌ای متشکل از روانشناس، روان‌پزشک و متخصص اخلاق کاربردی برای این مسأله به فرد مشورت بدهند. چنین کاری ممکن است فرد را دچار اختلال هویتی کند.

۹- در مواردی خاص باید امکان خروج فرد و صدور اقامه در کشوری دیگر برای کسانی که قصد کنترل این گرایش را در خود ندارند، وجود داشته باشد. ما وظیفه‌ای

در قبال کسانی که نمی‌خواهند به موازین دینی پایبند باشند، نداریم. چنین کسی مستحق حد نیز نیست، چراکه نه لزوماً منکر حکم ضروری اسلام است و نه مرتکب فعل لواط است. فقط خواهان انجام یک فسق و گناه کبیره است که در این صورت نهایتاً باید او را نصیحت کنیم و به او یادآور شویم که چنین کاری ممکن است برای او عواقب دنیوی و اخروی زیادی داشته باشد. چنین کسی در صورت ارتکاب این عمل مجرم است و در کشور اسلامی مجازات خواهد شد، ولی نباید برای خروج او از کشور محدودیتی ایجاد نشود. این مسأله به هیچ وجه از مصادیق اعانه بر اثم نیز نیست، زیرا کاری که حکومت انجام می‌دهد فقط تهیه مقدمات سفر اوست و این مقدمات نسبت به عمل همجنس‌بازی مقدمه بعیده است و آیه شریفه شامل چنین مقدماتی نخواهد بود، چراکه در این صورت بسیاری از افعال ما حرام خواهد بود. همچنین نباید افراد به این مسأله اجبار کرد، زیرا حق سکونت در محل تولد حق طبیعی همه افراد است.

۱۰- حکومت باید مخارج مطالعات علمی برای یافتن راه‌های درمان این افراد از طریق مهندسی ژنتیک و هزینه‌های درمان به این وسیله را فراهم کند.

۱۱- حکومت باید در ازای محرومیت این افراد از برخی از مشاغل به آن‌ها در برخی از مشاغلی که خطری آن‌ها و جامعه را تهدید نمی‌کند، اولویت داده و از آن‌ها حمایت کند.

حکومت و جامعه نیز بر این افراد حقوقی دارند:

۱- جامعه حق دارد تا ملأ عام از مشاهده اعمال مبتنی بر گرایش به همجنس ممانعت کند، مانند دست در دست هم در خیابان راه‌رفتن، بوسه‌های خلاف عرف، در آغوش گرفتن غیر متعارف، اعمال جنسی و... ؛ ۲- جامعه حق دارد از این افراد مطمئن باشد که حتی در خلوت خود اقدام به اعمال جنسی با همجنس بدون گرایش

همجنس‌خواهانه ندارند. این به جهت آرامش خاطر اکثریت جامعه است؛ ۳- جامعه حق دارد از تمایل این افراد برای کنترل خود در این گرایش مطمئن بشود؛ ۴- جامعه حق دارد از این افراد بخواهد تا برای وضعیت خود چاره‌ای بیندیشند (درمان، کنترل یا خروج از کشور)؛ ۵- جامعه حق دارد از این افراد بخواهد که از اشتغال به مشاغلی که برای آن‌ها و دیگران خطرآفرین است، در ازای حمایت در مشاغل بی‌خطر صرف نظر کنند.

البته طبیعتاً در این حقوق و تکالیف حق جامعه بیشتر رعایت شده است و آن نیز به جهت اولویت و ترجیح جامعه بر فرد است. این مسأله باید برای افراد همجنس‌گرا قابل درک باشد که آن‌ها اقلیتی هستند که برای حفظ نوع اکثریت ضرر دارند و با وجود این مسأله جامعه برای آن‌ها حقوقی در نظر گرفته است.

البته در اسلام مطالب بسیاری در آداب دوستی و حقوق برادران دینی ذکر شده است.^{۲۹} (کلینی، ۱۴۰۵ ق، صص ۶۷۰-۶۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج هفتاد و چهارم، صص ۷۵ و ۴۲۰، ج هفتاد و پنجم، ص ۴۶۹، جلد هفتاد و ششم، ص ۶۴) مبتلایان به چنین گرایشی صرفاً در چارچوب این حدود شرعی می‌توانند با دوستان خود ارتباط داشته باشند. این حقوق و آداب بسیاری از ظواهر گرایش به همجنس را پوشش داده است و به نظر می‌رسد که اسلام با تأکید بر برقراری روابط انسانی بین مؤمنین خواسته است راهی برای ارضای حس و گرایش همجنس‌دوستی بیابد که در آن اغراض جنسی دخیل نباشد، اگر برخی همجنس‌گرایان در ادعای خود مبنی بر وجود یک حس انسان‌دوستانه و زیبایی‌شناختی صرف به همجنس خود و عدم هر گونه قصد التذاذ جنسی، صادق باشند، این احکام اسلام می‌تواند جالب توجه باشد. این احکام برآورده یک رابطه عاطفی بین مؤمنین است که بسط این مسأله به پژوهشی دیگر نیاز دارد.

ج - حکم فقهی همجنس‌گرایی با توجه به عامل ژنتیکی

حکم فقهی همیشه باید مبتنی بر حکم اخلاقی صادر شود. (فناپی، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۸) حکم فقهی در زمینه داشتن گرایش به همجنس این است که چنین فردی مستحق مجازات نیست و تا خودش در کنترل گرایش خود کوشا باشد مستحق هیچ محدودیتی نیست. از حق شهروندی مساوی با دیگران برخوردار است و استهزا، تمسخر و تبعیض نسبت به او باید مورد تعزیز شرعی قرار گیرد.

هر گونه تبلیغ و ترویج این گرایش جرم است و باید مورد پیگرد قرار گیرد. هر نمود یا نمادی از این گرایش باید از سطح جامعه جمع شود. اغفال افراد و استفاده از آن‌ها برای ارضای این گرایش جرم است.

پرداختن به اعمال همجنس‌گرایانه مثل استفاده از کلمات محبت‌آمیز و یا حتی عاشقانه، دست‌دادن (مصافحه)، روبوسی (معانقه) و در آغوش گرفتن با دو شرط در ملأ عام بی‌اشکال است: بدون داشتن شهوت جنسی و ریه باشد و به صورت متعارف باشد. در این صورت این اعمال مقدمه فعل حرام نخواهد بود و موجب تحریک دیگران در فعل حرام نیز نخواهد بود. ما روایاتی داریم که متضمن معاشرت بین مردان است و در آن حتی به برخی از این اعمال توصیه شده است.^{۳۰}

پرداختن به اعمال همجنس‌گرایانه در خلوت با یک شرط بی‌اشکال است و آن این‌که احتمال رسیدن به عمل جنسی وجود نداشته باشد، یعنی در خلوت اگر این اعمال حتی با شهوت انجام شود یا به صورت غیر متعارف باشد از نظر فقهی دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، البته وجود چنین احتمالی خیلی بعید به نظر می‌رسد، ولی در صورت تحقق این احتمال حکم فقهی عدم حرمت است، البته این عدم احتمال شامل خودارضایی در همان خلوت یا در زمانی دیگر را نیز شامل می‌شود.

شاید این سؤال پیش بیاید که چنین حکمی چه فایده‌ای دارد. کسانی که طرفدار حقوق اقلیت‌های جنسی هستند به این حکم راضی نیستند و می‌گویند: «نهایتاً حکم همجنس‌بازی همان که بود باقی ماند و تغییری ایجاد نشد.» در نقطه مقابل، کسانی که مخالف دادن چنین حقوقی هستند می‌گویند: «این حکم اخلاقی فضا را برای گسترش چنین گرایشی می‌شود.»

در پاسخ باید گفت که وقتی این موضوع در حد یک گرایش صرف باشد و جو کلی جامعه مخالف انجام عمل جنسی با همجنس باشد، دارنده این گرایش احساس گناه شدید می‌کند و این احساس گناه سبب می‌شود تا این فکر و گرایش در ذهن فرد بارها و بارها تکرار شود و این تکرار به وسواس ذهنی منجر می‌شود که یک بیماری و اختلال روانی است. این بیماری روانی با سخت‌گیری و فشار جامعه و در نظر نگرفتن حقوق طبیعی و احساس پایمال شدن حق تشدید شده و فرد را از حالت عادی خارج کرده و احتمال خشونت و رفتار غیر عادی در او افزایش می‌یابد. چنین رفتاری باعث تشویق دیگر همجنس‌گرایان و جریحه‌دار شدن احساسات جامعه می‌شود. جامعه به دلیل جریحه‌دار شدن احساساتش دست به مقابله سخت‌تر با این اعمال می‌زند و همه این دور باعث تشدید این گرایش و گسترش آن می‌شود. به جای این سیکل معیوب، می‌توانیم بر اساس ادله‌ای که بیان کردیم به حقوق برخی از همجنس‌گرایان احترام بگذاریم. چنین مطالبی باعث برداشته شدن فشار روانی می‌شود و جلوی اعمال شدید و خشونت‌آمیز را می‌گیرد، در این صورت دیگر مجازاتی در کار نیست و فرد همجنس‌گرا به جامعه احترام گذاشته و جامعه‌پذیر می‌شود. این مسأله باعث می‌شود گرایش به همجنس تشویق و ترویج نشود و از گسترش آن جلوگیری شود. مخصوصاً ترویج قوانین و آداب اخوت و برادری اسلامی در جامعه می‌تواند به این مسأله کمک شایانی کند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد صرف داشتن گرایش به همجنس آن هم با زمینه ژنتیکی اصلاً قابل نکوهش اخلاقی و مجازات فقهی - حقوقی نیست، بلکه برای چنین افرادی در جامعه، حقوق اخلاقی طرفینی وجود دارد که باید ادا شود. دلیل مسأله نیز آن است که از سویی این گرایش در آن‌ها منشأ اختیاری ندارد و فعل غیر اختیاری مسؤولیت اخلاقی به همراه ندارد، ولی هر عملی که به ضرر حفظ نوع بشر و ناشی از این گرایش باشد از نظر فقه و اخلاق حرام و قابل پیگرد است.

پیشنهادهات

پیشنهاد می‌شود:

- ۱- مطالعات ژنتیک را باید در رشته‌های مختلف که به شخصیت انسان بستگی دارد، گسترش داد.
- ۲- اخلاق ژنتیک باید بر اساس انسان‌شناسی تلفیقی تعمیق و گسترش داده شود.
- ۳- باید قوانینی مبتنی بر این اخلاق جدید تصویب شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. النساء: ۲۸.
۲. الاسراء: ۱۱؛ الانبياء: ۳۷.
۳. هود: ۹؛ الاسراء: ۶۷؛ شوری: ۴۸.
۴. الاحزاب: ۷۲.
۵. الاحزاب: ۷۲.
۶. فصلت: ۴۹.
۷. المعارج: ۱۹.
۸. العاديات: ۶.
۹. الاسراء: ۱۰۰.
۱۰. هود: ۹؛ الاسراء: ۸۳؛ فصلت: ۴۹.
۱۱. الکهف: ۵۴.
۱۲. القيامة: ۱۴.
۱۳. الانفطار: ۶.
۱۴. البلد: ۴.
۱۵. التين: ۴.
۱۶. العلق: ۶-۷.
۱۷. العصر: ۲.
۱۸. مؤسسه ملی سلامت آمریکا (NIH: National Institutes of Health) یکی از شاخه‌های وزارت بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده آمریکا است که وظیفه آن، رهبری و نظارت بر تحقیقات زیستی - پزشکی در ایالات متحده می‌باشد.
19. J. Michael Bailly
20. EBE: Exotic-Becomes-Erotic
۲۱. در نوشتاری دیگر به بررسی مجموع آیات در این زمینه خواهیم پرداخت.
۲۲. «وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (النمل: ۵۴)
۲۳. «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ» (الاعراف: ۸۰؛ النمل: ۵۴)؛ «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَتَاتُونَ الْفَاحِشَةَ» (العنکبوت: ۲۸).
۲۴. «مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ» (الاعراف: ۸۰؛ العنکبوت: ۲۸)

۲۵. «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً» (الاعراف: ۸۱؛ النمل: ۵۵)؛ «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ» (الشعراء: ۱۶۵)؛ «أَأُنْثَىٰ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ» (العنکبوت: ۲۹)

۲۶. «مَنْ ذُو النِّسَاءِ» (الاعراف: ۸۱؛ النمل: ۵۵)؛ «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (الشعراء: ۱۶۶).

۲۷. المدثر: ۳۸.

۲۸. پنج معنا برای طبیعی بودن می‌توان برشمرد: ۱- موافق با قانون طبیعت. قانون طبیعت نقض ناشدنی هستند، مثل قانون علیت؛ ۲- سالم و غیر طبیعی، یعنی مریض. خود بیماری و سلامت اختیاری نیست و باید علل آن بررسی شود، اگر علت آن اختیاری باشد خود بیماری نیز اختیاری به حساب می‌آید و الا نه؛ ۳- غیر طبیعی، یعنی رفتاری که حتی از حیوان نیز سر نمی‌زند؛ ۴- رایج، غالب و شایع. ۵- مطابق با کارکرد. (نراقی، ۲۰۱۴ م.) همجنس‌گرایی طبق معنای اول تا سوم و پنجم امری طبیعی است و معنای چهارم نیز منشأ حکم اخلاقی نیست، یعنی ما می‌پذیریم که گرایش به همجنس شایع نیست، ولی این اقلیت باید به حقوق خود برسند و شأن اخلاقی آنان را نباید به جهت عدم شیوع اکثریت پامال کرد. در واقع، «در تعارض حقوق، اکثریت و اقلیت ملاک نیست، اهمیت حق، ملاک است.» (فناپی، اخلاق دین‌شناسی، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۱)

۲۹. نشانی‌های که در متن مطرح شده است، مربوط به کتاب «العشرة» است که به صورت کلی آداب معاشرت در آن ذکر شده است. در این نشانی‌ها مطالب فراوانی که مرتبط با موضوع مورد بحث است، دیده می‌شود و استخراج، دسته‌بندی و تحلیل این مطالب می‌تواند خود موضوع مقاله‌ای مستقل باشد.

۳۰. ر.ک: روایات کتاب «العشرة» در باب معانقه، مصافحه و بیان و ابراز محبت.

فهرست منابع

قرآن کریم.

اسدورو، لستر. (۱۳۸۹ ش.). روانشناسی. مترجم جهانبخش صادقی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سوم.

اسمیت، ادوارد ای. سوزان نولن هکسما، باربارا ل. فردریکسون، جفری ر. لافتوس، داریل ج. بم. استیفن، مارن. (۱۳۹۰ ش.). زمینه روانشناسی/تکنیسون هیلگارد. مترجم حسن رفیعی و محسن ارجمند، تهران: انتشارات ارجمند.

آیزنک، ام. دبلیو. (۱۳۸۷ ش.). مبانی شناخت انسان با تکیه بر روانشناسی زیستی. مترجم ب. کوشا، چاپ اول.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۸ ش.). لغتنامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ویراست دوم، چاپ اول.

سانتراک، جان دبلیو. (۱۳۸۸ ش.). زمینه روانشناسی. مترجم مهرداد فیروزبخت، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم.

فناپی، ابو القاسم. (۱۳۸۴ ش.). دین در ترازوی اخلاق. تهران: صراط، چاپ اول.

فناپی، ابو القاسم. (۱۳۹۲ ش.). اخلاق دین شناسی. تهران: نگاه معاصر، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۵ ق.). اصول الکافی. تدوین علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق.). بحار الانوار. بیروت: دارالاحیای التراث.

نراقی، آرش. (۱۳۸۷ ش.). درباره اقلیت های جنسی. ارائه الکترونیکی در:

<http://ketabnak.com/comment.php?dlid=31586>.

هیمر، دین. کوپلند، پیتر. (۱۳۸۲ ش.). نقش زن ها در شکل گیری شخصیت. مترجم علی متولی زاده اردکانی، تهران: انتشارات چهر، جلد اول، چاپ اول.

یادداشت شناسه مؤلفان

محمدرضا رهبرپور: استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
(نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: rahbarpour@atu.ac.ir

محمدصادق روحانی: دانش آموخته سطوح عالی حوزه علمیه، قم، ایران.

The influence of genetic factors on moral and legal judgment of homosexuality

Mohammad Reza Rahbarpour

Mohammad Sadegh Ruhani

Abstract

The effect of genetic factors in human sciences, especially moral and legal judgment based on the theme of homosexuality and lesbianism in the field of genetic research is concerned. The basis of this review, the acceptance of same-sex attraction has been the influence of genetic factors. The impact of the issue and the verdict was a new issue, a new look and a new study is based on a combination of anthropology research needs. After expressing moral judgment and jurisprudential issue recommendations for better implementation of the current space provided.

Keywords

Homosexuality, Genetic Factors, Moral Judgment of Homosexuality, Homosexuality Legal Rule